

بیگانه

آلبر کامو

ترجمہ محمد رضا یار سا یار



انتشارات هرمس

این کتاب ترجمه‌ای است از:

L'étranger
Albert Camus
Éditions Gallimard, 2005.



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۱۳۳۷ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴
مجموعه ادب خیال - ۲۲

بیگانه
آلبر کامو

ترجمه: محمدرضا پارسایار
طرح جلد: واحد گرافیک هرمس
چاپ اول: ۱۳۸۸
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۸۰۰ تومان
چاپ و صحافی: ایساژ
همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه:	کامو، آلبر، ۱۹۱۳-۱۹۶۰ م.
	Camus, Albert
عنوان و نام‌پیداآور:	بیگانه / آلبر کامو؛ ترجمه محمدرضا پارسایار.
مشخصات نشر:	تهران: هرمس، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:	هشت + ۱۱۲ ص
شابک:	3 - 563 - 964 - 978 ISBN
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان اصلی: <i>L'étranger</i>
یادداشت:	(این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین و مترجمین متفاوت ترجمه و منتشر شده است.
موضوع:	داستانهای فراتمه -- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده:	پارسایار، محمدرضا ۱۳۴۱ - مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۸ ب ۹۱۸۳ / PQ۲۶۳۴
رده‌بندی دیویی:	۸۲۳ / ۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی:	۱۵۷۷۰۴۹

پیشگفتار

آلبر کامو^۱ در ۷ نوامبر ۱۹۱۳ در شهر موندوی^۲ الجزایر دیده به جهان گشود. او فرزند دوم لوسین کامو^۳، کارگر مزرعه و کاترین سنتس^۴، خدمتکار اسپانیایی تباری است که خواندن نمی‌داند. در جنگ جهانی دوم، لوسین کامو به ارتش می‌پیوندد و در نبرد مارن^۵ کشته می‌شود. بنابراین آلبر خاطره‌ای از پدر در ذهن ندارد.

از آن پس، خانواده کامو در الجزیره سکنا می‌گزینند. آلبر، با برخورداری از بورس تحصیلی، دیپلم متوسطه‌اش را از دبیرستان بوژو^۶ دریافت می‌کند و از همان زمان ژان گرنیه^۷، دبیر فلسفه، او را به آموختن فلسفه علاقه‌مند می‌کند. از این رو، در سال ۱۹۳۲، به تحصیل در این رشته می‌پردازد. در همان سال، نخستین مقالاتش را در یک نشریه دانشجویی منتشر می‌کند.

در ۱۹۳۴، آلبر کامو با سیمون تیه^۸ ازدواج می‌کند و برای امرار معاش و تأمین خرج تحصیل به ناچار به کارهای گوناگون می‌پردازد. سال بعد، پس از دریافت لیسانس فلسفه از دانشسرای عالی، عضو حزب کمونیست می‌شود و گروه تئاتر کار^۹ را بنیان می‌گذارد. در ۱۹۳۷، نخستین کتاب وی به نام پشت و رو^{۱۰} منتشر می‌شود. کامو در روزنامه جمهوریخواه الجزیره^{۱۱} به روزنامه‌نگاری روزگار می‌گذراند. در پی تعطیلی روزنامه، به پاریس سفر می‌کند و در روزنامه پاری سوار^{۱۲} به کار می‌پردازد. آن‌گاه به دلیل اختلاف با همسرش از او جدا می‌شود و با فرانسین فور^{۱۳} ازدواج می‌کند. در ۱۹۴۲، کامو به جنبش مقاومت می‌پیوندد و در نشریه کُما^{۱۴} مقالاتی را به چاپ می‌رساند. در همین

1. Albert Camus

2. Mondovi

3. Lucien Camus

4. Catherine Sintès

5. Marne

6. Bugeaud

7. Jean Grenier

8. Simone Hié

9. Le Théâtre du Travail

10. L'Envers et l'Endroit

11. Alger-Républicain

12. Paris-Soir

13. Francine Faure

14. Combat

سال، انتشارات گالیمار^۱ بیگانه^۲ و اسطوره سیزف^۳ را منتشر می‌کند و از آن پس کامو به شهرت می‌رسد.

در ۱۹۴۴، کامو با ژان پل سارتر^۴ آشنا می‌شود و دو فیلسوف روابط دوستانه‌ای با هم برقرار می‌کنند. انتشار نمایشنامه کالیگولا^۵ با توفیق بسیار روبه‌رو می‌شود. پس از آن سوءتفاهم^۶ به چاپ می‌رسد. در ۱۹۴۶، کامو به امریکا و کانادا سفر می‌کند و با رنه شار^۷ دوستی می‌گزیند. در ژوئن ۱۹۴۷، طاعون^۸ منتشر می‌شود و موفقیت چشمگیری می‌یابد، اما انتشار انسان شورشی^۹ در ۱۹۵۱، به خاطر سخنان کامو دربارهٔ لوتره‌آمون^{۱۰} و رمبو^{۱۱}، خشم سوررئالیست‌ها و نیز اگزیستانسیالیست‌ها را برمی‌انگیزد. سارتر و کامو در نشریهٔ روزگار نو^{۱۲}، که مدیریت آن را سارتر برعهده دارد، با هم به مشاجره قلمی می‌پردازند و این باعث می‌شود که دو فیلسوف برای همیشه به دوستی خود پایان دهند. در آن زمان، کامو از اوضاع و احوال الجزایر بسیار رنج می‌برد. از این‌رو، در نشریه اکسپرس^{۱۳} مقالاتی می‌نویسد، حتی به الجزیره می‌رود و در راه صلح و آشتی می‌کوشد. اما نتیجه‌ای در پی ندارد.

در ۱۹۵۶، سقوط^{۱۴} منتشر می‌شود و در اکتبر ۱۹۵۷، کامو به خاطر مجموعه آثارش به دریافت جایزهٔ نوبل نایل می‌شود. در آن زمان چهل و چهارساله است و نهمین کسی است که از کشور فرانسه این جایزه را دریافت می‌کند. اما او آندره مالرو^{۱۵} را شایستهٔ دریافت این جایزه می‌داند.

در ۴ ژانویه ۱۹۶۰، آلبر کامو قصد داشت با قطار به پاریس برود، اما میشل گالیمار^{۱۶} پیشنهاد می‌کند که با اتومبیل سفر کنند. به دلیل نامشخصی اتومبیل از جاده منحرف می‌شود و کامو در دم جان می‌سپارد. در اتومبیل دستنویس کتاب مرد اول^{۱۷} و در یکی از جیبهای نویسنده بلیت قطار را می‌یابند.

کامو در آخرین مصاحبه‌اش دربارهٔ بیگانه چنین می‌گوید:

- | | | |
|----------------------|----------------------|------------------------|
| 1. Gallimard | 2. L'étranger | 3. Mythe de Sisyphé |
| 4. Jean-Paul Sartre | 5. Caligula | 6. Le Malentendu |
| 7. René Char | 8. La Peste | 9. L'Homme Révolté |
| 10. Lautréamont | 11. Rimbaud | 12. Les Temps Modernes |
| 13. L'Express | 14. La Chute | 15. André Malraux |
| 16. Michel Gallimard | 17. Le Premier Homme | |

مدتها پیش، بیگانه را در جمله‌ای خلاصه کردم که اقرار می‌کنم آکنده از تناقض بود: "در جامعه ما، هرکس که در خاکسپاری مادرش نگرید با این خطر روبه‌روست که محکوم به مرگ شود." فقط می‌خواستم بگویم که قهرمان کتاب محکوم است، چون در بازی همگانی شرکت نمی‌کند. پس، با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند بیگانه است. او در حاشیه، در کناردهای زندگی خصوصی، مزوی و لذت‌جو پُرسه می‌زند. به همین دلیل، خواننده مایل است او را یک واخورده^۱ به شمار آورد. اگر از خود پیرسیم چرا مورو^۲ درگیر بازی نمی‌شود، آن‌گاه می‌توانیم تصور درست‌تری از شخصیت او بیابیم، تصویری سازگارتر با نیت نویسنده. پاسخ این پرسش ساده است: او از دروغ گفتن سرباز می‌زند. دروغ گفتن تنها آن نیست که چیزی را بگوییم که نیست، بلکه، بویژه، آن است که افزون بر آنچه هست بگوییم، و در مورد دل آدمی، بیش از آنچه احساس می‌کنیم بگوییم. این کاری است که همه ما هر روز می‌کنیم تا زندگی آسانتر شود. مورو، برخلاف آنچه می‌نماید، نمی‌خواهد زندگی را آسان کند. او آنچه را که هست می‌گوید و نمی‌خواهد احساس را افزون جلوه دهد. در نتیجه، جامعه بی‌درنگ خود را در خطر می‌بیند. مثلاً وقتی از او می‌خواهند که به روال همیشگی از جنایت خود اظهار پشیمانی کند، می‌گوید که بیشتر احساس می‌کند دغخور است تا آنکه واقعاً پشیمان باشد. و همین تفاوت اندک محکومش می‌کند. پس، از نظر من، مورو یک واخورده نیست، بلکه انسانی است بینوا و عریان، شفته آفتابی که سایه به جایی ندارد. این گونه نیست که عاری از حساسیت باشد؛ عشق ژرف، از آن‌رو که پایدار است، او را به شور می‌آورد، عشق به حقیقت و آنچه مطلق است، حقیقتی که هنوز منفی است. حقیقت بودن و احساس کردن، که بدون آن هیچ سلطه‌ای بر خود و بر جهان ممکن نمی‌شود. پس چندان راه خطا نپیموده‌ایم اگر در بیگانه سرگذشت انسانی را بخوانیم که بی هیچ رفتار قهرمانانه جان بر سر حقیقت می‌گذارد. همچنین، باز به گونه‌ای تناقض‌آمیز، خواسته‌ام

1. épave

بگویم که کوشیده‌ام در شخصیت داستاتم یگانه مسیحی را بنمایانم که درخور ماست. البته از توضیحاتم درمی‌یابید که از گفتن این حرف به هیچ روی قصد اهانت به مقدسات را ندارم، و تنها از سر محبتی طعنه‌آمیز است که این را می‌گویم، محبتی که یک هنرمند حق دارد نسبت به شخصیهایی که خلق می‌کند احساس کند.

کامو در نخستین اثرش با عنوان پشت و رو می‌نویسد: «عشق به زیستن بدون نوبیدی از زیستن پدید نمی‌آید.» شاید این نخستین گام در راه پیدایش «چرخه پوچی» باشد که بعدها با نگارش سه گانه بیگانه، اسطوره سیزیف و کالیگولا شکل می‌گیرد.

از نظر سارتر، اسطوره سیزیف «مفهوم پوچی» را عرضه می‌کند و بیگانه «احساس پوچی» را. زندگی در این جهان بی‌معناست، اراده در شکل‌گیری وقایع نقش چندانی ندارد و جبر بر سرنوشت بشر حاکم است. عصیان در برابر مرگ به عصیان در برابر وضعیت بشر می‌انجامد. در پرتو مرگبار سرنوشت، یهودگی رخ می‌نماید و در پرتو مرگ، زندگی معنای خود را از دست می‌دهد، اما همین مرگ است که به زندگی بها می‌دهد، با وجود آسمان تهی و جهان نامعقول. انسان می‌تواند بر پوچی فائق آید. کامو در اسطوره سیزیف می‌نویسد: «کسی که خودکشی می‌کند، نقطه مقابل کسی است که به مرگ محکوم می‌شود.» زیرا کسی که خودکشی می‌کند از زندگی چشم می‌پوشد، حال آنکه فرد محکوم به مرگ طغیان می‌کند. بنابراین تنها وضعیت ممکن برای انسان گرفتار پوچی است. در برابر اصلی «می‌اندیشم، پس هستم»، کامو می‌نویسد: «طغیان می‌کنم، پس هستم.»

«بیگانه» کسی است که با هستی یهوده کنار می‌آید، ریا نمی‌کند، به خود و دیگران دروغ نمی‌گوید و هرچیز را آن گونه که هست می‌پذیرد. او بر ویرانه‌های جهانی عاری از معنا، رودررو با مرگ، قد برمی‌افرازد تا عشق به زندگی را فریاد کند.